



Comparison of the Political Issue in South Asian Islamic Movements (Case study: Tablighi Jamaat - Jamaat-e-Islami)

Seyyed Mohammad Hossein Akramian^{1*}

Received on: 23/03/2022
Accepted on: 15/09/2022

Abstract

Throughout contemporary history and based on different readings of Islam, various Islamic currents and movements have emerged, each of which has had direct or indirect effects on the evolution of Islamic societies in a way and to a certain extent. Jamaat-e-Islami and Jamaat Tablighi, two branches of Deobandi beliefs, were founded in the years after 1920. Later, they leave significant effects on the Muslims of South Asia and even the world. This article tries to explain the similarities and differences between these two currents with a comparative approach, focusing on their attitudes and functions in the socio-political field. The results indicate that the conflicting values of Jamaat Tablighi and Jamaat-e-Islami have distinguished the political-functional and operational results of the two streams. The method of data collection was through library study using primary data that explains the aligned and non-aligned values of the two streams with a descriptive-analytical method. It also covers the weak knowledge background of these Islamic currents in academia of Iran.

Keywords: Jamaat-e-Islami, Jamaat-e Tablighi, Dawat, Abul A'la Maududi, Molvi Elias.

1*. Ph.D in Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
(Corresponding Author: Wswaki@gmail.com)



مقایسه امر سیاسی در جنبش‌های اسلامی جنوب آسیا (مطالعه موردی جماعت تبلیغی-جماعت اسلامی)

سید محمدحسین اکرمیان*^۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۳

چکیده

در طول تاریخ معاصر و بر مبنای خوانش‌های متفاوت از اسلام، جریان‌ها و جنبش‌های اسلامی گوناگونی پدید آمده‌اند که هر کدام به شیوه و میزانی بر روند تحولات جوامع اسلامی تأثیرات مستقیم و یا غیرمستقیم داشته‌اند. جماعت اسلامی و جماعت تبلیغی، دو جریان منشعب از عقاید دیوبندی، در سال‌های بعد از ۱۹۲۰ میلادی تأسیس می‌شوند و بعدها تأثیرات به سزا و مهمی را بر مسلمانان جنوب آسیا و حتی جهانی باقی می‌گذارند. این مقاله در تلاش است تا با رویکردی تطبیقی به تبیین شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو جریان با تمرکز بر نگرش و عملکردهایشان در حوزه‌ی سیاسی-اجتماعی بپردازد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که ارزش‌های ناهمسو دو جریان جماعت تبلیغی و جماعت اسلامی، نتایج سیاسی-عملکردی و عملیاتی دو جریان را متمایز ساخته است. شیوه‌ی گردآوری داده‌ها از طریق کتابخانه‌ای و داده‌های درجه اول بوده که با شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی، ارزش‌های همسو و ناهمسو دو جریان را تبیین می‌نماید و ضعف پیشینه‌ی شناخت این جریان‌های اسلامی در محیط آکادمیک ایران را پوشش می‌دهد.

واژگان کلیدی: جماعت اسلامی، جماعت تبلیغی، دعوت، ابوالعلی المودودی، مولوی الیاس.

مقدمه

نگرش سیاسی در اندیشه‌های اسلام، به عنوان یکی از مهم‌ترین حوزه‌های اجتماعی دین مطرح می‌گردد و بر مبنای آن خوانش‌های گوناگونی نیز از دین شکل گرفته است. این امر به عنوان یکی از مسائل اصلی دینی در تمامی کشورهای مسلمان جهان محسوب می‌گردد. شبه قاره‌ی هندوستان، نیز یکی از مکان‌های اصلی پیدایش و تکامل جریان‌ها و جنبش‌های اسلامی معاصر است. جریان دیوبندی در این منطقه جغرافیایی ریشه دارد و نگرشی اشعری و ماتریدی را با برخی اصول صوفی امتزاج نموده است. این اندیشه توسط قطب‌الدین احمد بن عبدالرحیم دهلوی، ملقب به شاه ولی‌الله دهلوی به الگوی اعتقادی مبدل گردیده است. ایشان با تأثیر از امام غزالی، خطابی، شیخ‌الاسلام عزالدین بن عبدالسلام، ابوالحسن اشعری، ابومنصور ماتریدی، ابن تیمیه، امام فخرالدین رازی و الگوی تصوف ابن عربی و شیخ احمد سرهندی و ... اعتقادات دیوبندی را سامان بخشیده است (عبدالحمید صدیقی، ۱۳۸۸: ۳۵). برخی اعتقادات همچون نگرش خاص به وجود، پیگیری برخی آداب تصوف، نص‌گرایی صفات الهی، تأکید بر سنت و ... در قالب این اندیشه مدنظر بوده است. اعتقاد دیوبندی برای اولین بار در قالب حوزه علمیه دارالعلوم منطقه دیوبند در سال ۱۸۶۶ (تأسیس شده به وسیله شیخ قاسم نطاوی، رشید احمد گنگوهی) تشکل می‌یابد و به مرور مجموعه‌ای از جریان‌ها و نگرش‌ها از قالب آن منشعب می‌گردند. در تقسیم‌بندی جریان‌های متأثر از دیوبندی، جماعت اسلامی (موسس مولوی مودودی و از ۱۹۷۰ بشیر احمد عثمانی)، جماعت تبلیغی (موسس مولوی الیاس ۱۹۲۶ و امیرانی همچون مولوی یوسف، انعام حسین)، جماعت علماء هند (۱۹۱۹)، جمعیت علماء‌الاسلام پاکستان (جناح مولوی سمیع الحق و جناح مولوی فضل الرحمن) و ... را می‌توان نام برد. به صورت کلی جریان دیوبندی نقش موثری را در تحولات هندوستان، افغانستان و پاکستان داشته و به خصوص از زمان استقلال پاکستان، نقش هدایت‌گر آن افزایش یافته است.

این مقاله بر دو جریان جماعت اسلامی و جماعت تبلیغی منشعب از عقاید دیوبندی تأکید دارد. جماعت اسلامی در طیف جنبش‌های اصلاح‌خواه اسلامی طبقه بندی می‌شود که ریشه در آراء ابوالعلی المودودی دارد و در تقابل با ملی‌گرایی هندو (تحت رهبری مهاتما گاندی) تأسیس شده و جماعت تبلیغی نیز ریشه در آراء مولوی الیاس و در بسترهای خاص اجتماعی و مذهبی هندوستان (میوات و نظم الدین دهلی) تأسیس گردیده است.

همانطور که در ادامه ذکر می‌شود، این پژوهش به مقایسه تطبیقی جماعت اسلامی و جماعت تبلیغی به عنوان دو جریان منشعب از اعتقادات دیوبندی می‌پردازد تا نوع نگرش خاص هر کدام از آنان را به مفهوم امر سیاسی تبیین نماید. دلایل انتخاب این دو جریان نیز، تمایزات آنان در نگرش به امر سیاسی و رویکردهای متفاوت آنان در حوزه‌های نظری و عملی است که طیف‌های متفاوت منشعب از اعتقادات دیوبندی را به خوبی تبیین می‌کند و در فهم امر سیاسی در جنوب آسیا موثر است. تجزیه و تحلیل تطبیقی این دو جنبش، در فهم نگرش اسلام سیاسی جنوب آسیا و شبه قاره ضروری است. این موضوع از طریق خوانش دقیق و تطبیقی الگوی موسسین، ایدئولوژی و اندیشه‌های این دو جماعت ممکن می‌شود. سوال اصلی مقاله عبارت است از؛ دلایل نگرش متفاوت دو جریان جماعت اسلامی و جماعت تبلیغی به مفهوم امر سیاسی علیرغم برخی شباهت‌های اعتقادی آنان چیست؟

فرضیه پژوهش عبارت است از اینکه؛ تفاوت‌های دو جریان، در حوزه نگرش به قدرت و جامعه، نگرش به ساختار و سازمان، شیوه‌های اصلاح جامعه و یا فرد، نگاه متفاوت به صوفی‌گرایی و خوانش گوناگون از متون سیاسی و دینی، منجر به تفاوت امر سیاسی نزد دو جریان جماعت تبلیغی و جماعت اسلامی گردیده که این موضوع بر عملکردهای متفاوت سیاسی و اجتماعی آنان نیز تأثیر داشته است.

پیشینه پژوهش و نوآوری پژوهش به صورت کلی پیرامون جماعت تبلیغی کتب منتشره و جامعی در جمهوری اسلامی ایران یافت نشده که توسط نگارنده‌ای خاص تالیف گردد؛ اما برخی از مقالات و کتب ترجمه‌ای پیرامون این جماعت انتشار یافته است. مقاله (پدیدار شناسی سیاست در جریان جماعت تبلیغ، جهانتیغ، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، تابستان ۱۳۹۳) که عملکرد این گروه را بر حسب پدیدار شناسی تبیین نموده است. ضعف این نگاه‌ها در عدم تحلیل جامع و کافی متون درجه اول این جماعت است و به صورت موردی و کاملاً موزج به موضوع پرداخته است. پایان‌نامه‌ای نیز تحت عنوان (جنبش جماعت دعوت و تبلیغ در جنوب شرق ایران، نصرالله خواجه، ۱۳۹۱، دانشگاه علامه طباطبایی) به تحلیل تأثیرات شکل‌گیری این جماعت بر امنیت ملی ایران پرداخته است. این پژوهش نیز الگوی جامعه‌شناختی جامعی را برای شناخت این جماعت ارائه ننموده و در این موضوع ضعف دارد. از سویی دیگر منبعی در باب تطبیق امر سیاسی در طیف جریان‌های اعتقادی جنوب آسیا با تمرکز بر جماعت اسلامی و جماعت تبلیغی نیز تاکنون نگاشته نشده است.

شیوه گردآوری داده، در این مقاله بر حسب منابع کتابخانه‌ای و داده‌های درجه اول هر دو جماعت است که امکان شناسایی تطبیقی آنان را ممکن می‌سازد. به صورت کلی شناسایی دقیق این دو جنبش و نگرش سیاسی آنان، گامی اساسی و مهم در فهم سیاست و اجتماع در رویکرد جنبش‌های اسلامی معاصر و فعال در جهان است.

الف - چهارچوب نظری

علوم سیاسی و اجتماعی در بستر تاریخی و بر مبنای روش‌های علمی گوناگونی رشد و گسترش یافته‌اند. یکی از این رویکردهای اساسی، اندیشه‌ی مقایسه‌ی تطبیقی است که ریشه‌هایی تاریخی دارد. تحلیل مقایسه‌ای به عنوان رویکردی تاریخی، از دوره‌ی یونان باستان مورد توجه فلاسفه بوده و افرادی همچون ارسطو، هردوت و ... در نگاه‌های خود از روش تحلیل مقایسه‌ی تاریخی استفاده کرده‌اند (اسکاچپول تدا، ۱۳۸۸). به صورت کلی الگوی مقایسه‌ی تطبیقی یکی از شیوه‌های با اهمیت در شناسایی و کشف ناشناخته‌ها در علوم انسانی است که در حوزه‌های گوناگون مورد استفاده قرار گرفته و به عنوان چهارچوب نظری معرفی می‌شود. در این الگو، موارد تطبیقی به عنوان یک کلیت مطالعاتی در نظر گرفته می‌شود. در الگوی کیفی مقایسه‌ای، مورد به صورت کلی بحث و پژوهش می‌شود و کلیت‌ها مقایسه می‌شود. در این الگو حضور و یا عدم حضور متغیر در پدیده یا نهادهای اجتماعی مقایسه می‌شود. به صورت کلی مطالعات تطبیقی الگویی است که از هر دو روش کمی و کیفی در جهت تبیین داده‌ها استفاده کرده و الگویی قیاسی-استقرایی دارد. رویکرد استقرایی به روش تطبیقی کیفی معطوف است (فلیک، ۱۳۸۸: ۱۵۷). به عنوان مثال تحلیل مفهوم انقلاب در آراء جان فوران، برینگتن مور، چالز تیلی و ... در حوزه‌ی جامعه‌شناسی انقلاب و مقایسه‌ی نظام‌های غربی و غیر غربی از منظر وبر، براساس این الگو بوده است. در الگوی استقرایی، نگرشی تاریخی و فرهنگی برای تبیین تفاوت‌های رویکرد سیاسی و اجتماعی مدنظر قرار می‌گیرد. هدف این نوع پژوهش تعمیم‌های فرهنگی و تاریخی محدود نسبت به فرآیندهای خاص است. ابزار تجزیه و تحلیل در این الگو بر حسب روایت محوری است و تبیین در قالب فهم کلی-ترکیبی بر حسب خوانش‌های تاریخی صورت می‌گیرد. در این نگاه‌ها و بر حسب الگوی کیفی تطبیقی، امر سیاسی در دو جریان جماعت اسلامی و جماعت تبلیغی مورد واکاوی قرار می‌گیرد. به صورت کلی در متون آکادمیک علوم انسانی،

امر سیاسی دارای شأنی فلسفی است و از بایسته‌های فلسفه سیاسی معرفی می‌گردد. امر سیاسی هرگونه کنش نظری و عملی در عرصه جامعه و سیاست را ممکن می‌سازد و عموماً توافق مابین گروه‌ها و جماعات متفاوت است (مرتضی بحرانی، ۱۳۹۲: ۹۲).

امر سیاسی مفهومی است که به ارتباط متقابل انسان و سیاست (انسان‌شناسی سیاسی) مرتبط است. نوع عملکرد انسان در قبال قدرت در قالب‌های ستیزجو، خنثی و فعال را در رابطه قدرت و دولت ایجاد می‌کند و از وضع طبیعی هابز تا وضع مدنی روسو، وضع اخلاقی اشمیت و ... را در بر می‌گیرد. امر سیاسی در تعامل انسان، قدرت و دولت معنا می‌یابد. امر سیاسی اغلب در کنار دولت و همراه با آن قرار می‌گیرد و اگر موضوع علم سیاست را دولت قرار دهیم، امر سیاسی درون دولت مشهود می‌شود. البته نباید دولت و جامعه را دو چیز مجزا دانست و هرگونه امر اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و اقتصادی و نظایر آن خنثی و یا غیر سیاسی نیست. هرآنچه در حوزه اجتماعی مرتبط به دولت، قدرت و حاکمیت باشد و تنازع بر سر قدرت را موجب شود، امر سیاسی محسوب می‌شود.

امر سیاسی از مفاهیمی است که در ساحت نظری و هم عملی، تعریف و مشاهده آن بسیار صعب و چند بعدی است. نگرش‌ها و پارادایم‌های گوناگون و در مواردی متعارض، از مناظر متنوعی، به امر سیاسی مفهوم بخشیده‌اند. امر سیاسی رفتار و یا کنشی در عرصه عمومی است که معطوف به منافع فردی و یا مصالح جمعی خواهد بود. این رفتار و کنش ناشی از رویکرد تعاملی و یا تخصصی در محدوده قدرت سیاسی است. امر سیاسی از منظر نگاه‌های دو قطبی «با ما» یا «بر ما» با هر مسلکی (بشری، دینی، ایدئولوژیکی و غیره) تعاریف مختلفی را دارد. متفکران نیز هر کدام به گونه‌ای به تعریف امر سیاسی پرداخته‌اند. تعریف امر سیاسی در فضای تخصصی، نزاع و درگیری، معرفی امر سیاسی در فضای مخالفت و دشمنی، تعریف امر سیاسی به عنوان هدف سیاست و یا معرفی آن تابع قدرت و منش افراد و گروه‌ها، برخی از تعاریف امر سیاسی است. به صورت کلی هر تعبیری از امر سیاسی، باید به سه حوزه، جامعه، حکومت و قدرت ارتباط یابد. جامعه حوزه‌ای سیال، دگرگون‌پذیر و همیشه در حال تغییر است و متناسب با توان، ظرفیت و ویژگی‌های خود و قدرت حکومت، موضع‌گیری سه‌گانه، مقابله، همکاری و انفعال را خواهد داشت و به نوعی شکل‌دهنده به امر سیاسی در اجتماع است. در بسیاری از موارد امر سیاسی در سطح رسمی توسط حکومت تعیین می‌شود و چهره حکومت با عیان‌سازی قدرت و یا زور، حدود وضع قانون و ... با شرایطی که در جامعه و حکومت ایجاد می‌کند، امر سیاسی را پدید می‌آورد.

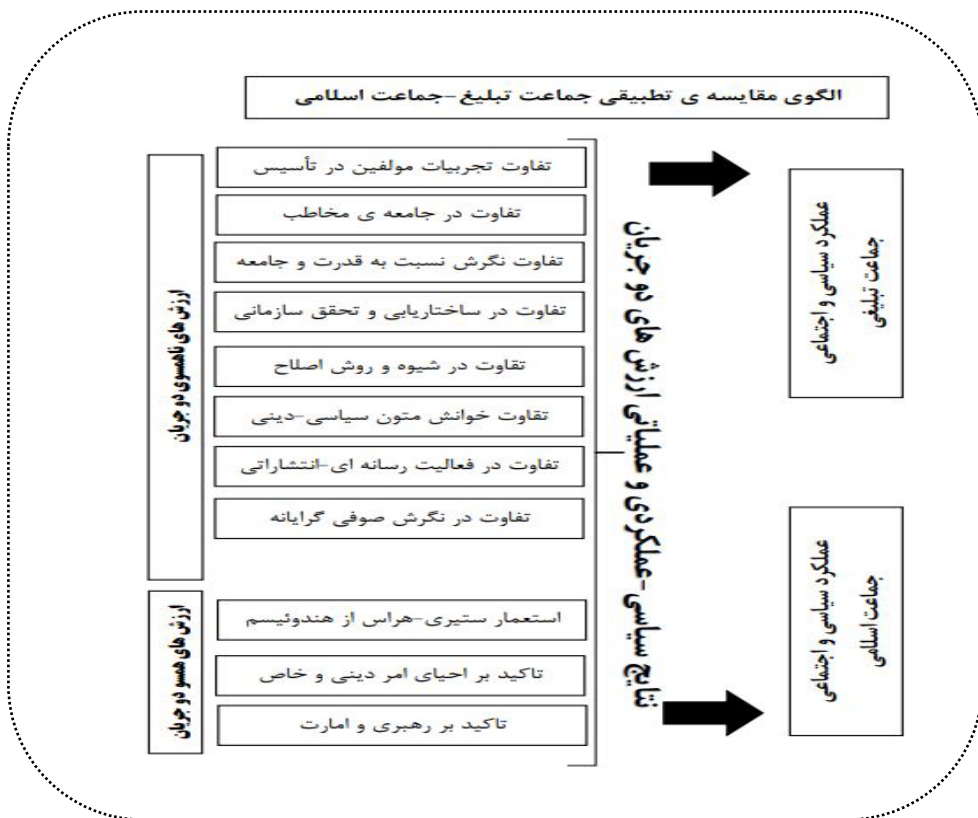
جریان‌های اسلامی نیز در طول سالیان اخیر، با حکومت و حکمرانان متعددی مواجه بوده‌اند و در راستای فعالیت در محیط جامعه، نیازمند بازتعریف امر سیاسی در راستای اهداف و آرمان‌هایشان گردیده‌اند. در جنوب آسیا نیز همزمان با اضمحلال قدرت مغول، ظهور استعمار انگلیسی و سپس برآمدن آفتاب استقلال هندوستان و بعدها انفکاک پاکستان، فضای امر سیاسی، سرشار از تنش‌ها و تضادهای گوناگونی بود که بر محیط فکری، مذهبی، فرهنگی و اجتماعی مسلمانان سایه می‌افکند. در این فضای پیچیده، جریان‌های اسلامی گوناگون به تعریف و بازتعریف جایگاه و اهدافشان در ساحت امر سیاسی مبادرت نموده‌اند که این پژوهش با تاکید بر جماعت تبلیغی و جماعت اسلامی، از منظری تطبیقی، روش، اهداف و شیوه اقدام آنان در بستر امر سیاسی اسلامی را واکاوی می‌نماید.

به صورت کلی دانش و معرفت اعتقادی نیز بر امر سیاسی (نگرش) جریان و جماعت‌ها تاثیر دارد و منجر به عملکردهای مشخص و متفاوت خواهد شد. امر سیاسی، امکان تبیین نگرش به دولت، وضع سیاسی مردم، نگرش به مقولات سیاسی، تعریف دوست و دشمن، تعریف اهداف و آرمان‌های جامعه سیاسی، نگرش به جایگاه ایدئولوژی در ساحت قدرت، نگرش به جایگاه مردم و دموکراسی، توجه به آزادی سیاسی، عدالت و ... را ممکن می‌سازد. به صورت کلی برداشت امر سیاسی، نگرش به نهادهای سیاسی و اجتماعی و در گام بعد فرهنگ سیاسی گروه و جریانی را پدید می‌آورد. مسیر اقدام و عمل یک گروه یا جماعت از طریق نگرش آنان به امر سیاسی مشخص می‌گردد.

این الگو برای فهمیدن و مطالعه‌ی الگوهای آرمانی و به مثابه‌ی آن دو جماعت اسلامی و تبلیغی قابل کاربرد است. در این الگو، در جهت فهم پدیده‌های همچون دو جماعت اسلامی و تبلیغی، باید به شناخت مقایسه‌ای از آنان نائل آمد و داده‌های ذهنی را از طریق این روش تطبیقی کشف نمود. شناسایی این دو جماعت با استفاده از این الگو، با استفاده از شناخت ویژگی‌ها و تفاوت‌های آنان از طریق مقایسه و تطبیق واقعیت و اندیشه‌هایشان است که توصیف امر اجتماعی و سیاسی آنان را ممکن می‌سازد (اسلمسر، ۱۹۷۶: ۶۶۴). به واسطه ماهیت و ساخت یکسان این دو جریان، رویکرد مورد محور و کیفی مدنظر قرار دارد تا فهم تحولات انسانی و اجتماعی ممکن گردد (گلدستون، ۱۳۸۵: ۲۰) در این الگو شیوه‌ی جمع‌آوری داده‌ها از طریق اسناد تاریخی و ثبتی این دو جنبش اسلامی است و تحرکات و اندیشه‌ی دو جماعت در فرآیندی متقابل و در دو سطح عینی - ذهنی واکاوی می‌شود.

الگوی تطبیق امر سیاسی در دو جریان در ادامه ذکر می‌شود که بر حسب آن خوانش متفاوت هر دو گروه از امر سیاسی و شباهت‌های اعتقادی آنان تبیین گردیده و تاثیر آن بر عملکرد اجتماعی و

سیاسی دو جریان معین می‌شود.



نمودار شماره ۱- مقایسه تطبیقی جماعت تبلیغی - جماعت اسلامی

(منبع: نگارندگان)

ب- شباهت شناسی تطبیقی الگوی جماعت تبلیغی و جماعت اسلامی

جماعت اسلامی و جماعت تبلیغی هر دو در یک بستر اجتماعی و در شرایط خاص اجتماعی (دوره‌ی سقوط امپراطوری مسلمان مغول و قدرت گیری جریان هندوئیسم- مسیحیت) شکل گرفته‌اند. موسس جماعت اسلامی ابوالعلی المودودی و موسس جماعت تبلیغی مولوی الیاس است. این دو جریان، دیوبند و در قالب مدارس علوم دینی هندوستان تأسیس می‌گردند. شباهت‌های دو

جریان به واسطه‌ی تحصیلات و زمینه‌های یکسان این دو مؤسس بوده است. آموزش‌های دیوبندی موسسین دو جماعت در مدارس علوم دینی، فضای خاص هندوستان و استعمار ستیز بودن دو جماعت، هراس از نابودی امر دینی از سوی دو مؤسس و تلاش برای پیگیری مفهوم احیای دین، برخی از زمینه‌های مشابه و شباهت‌های تطبیقی این دو جریان است که در ساخت نگرش آنان موثر بوده است. در ادامه بر مبنای این شباهت‌ها، معرفی کلی دو جماعت صورت می‌گیرد.

۱- اشتراک در استعمار ستیزی و هراس از هندوئیسم

به صورت کلی فضای خاص هندوستان بعد از امپراطوری مغول و استعمار انگلستان، فضای مشترکی برای تمامی جنبش‌های اسلامی این منطقه بوده است. از منظری تاریخی، زمان تاسیس جنبش‌های اسلامی جنوب آسیا، بعد از شروع استعمار انگلستان و اتمام خلافت مغول بوده است. در این دوره نوعی هراس و بحران مشترک از سوی مؤسسان جنبش‌های اسلامی درک می‌گردد که در شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی-هندی موثر بوده است. این جنبش‌ها برای حفاظت از نماد امت و وحدت اسلامی در قالب احیای امپراطوری اسلامی هندوستان، تلاش می‌کردند (S. V. R. Nasr, 2000: 7). در این دوره علمای شبه قاره از رشد و قدرت‌گیری همزمان استعمار، سکولاریسم و ملی‌گرایی هندو در هندوستان پسااستعمار هراس داشته و بازگشت نومسلم‌انان به اندیشه‌های اسلامی را در دستور کار قرار می‌دهند. گستره‌ی فعالیت هندوئیسم نیز در این دوره مزید بر علت بود و باعث شکل‌گیری مقاومت در مقابل جریان هندوئیسم در جنبش‌های اسلامی هندوستان می‌گردد.

(I. S. Marwa, 1979:96-97). مولوی اشرف تنوی^۱ (۱۸۶۸-۱۹۴۳)، خواجه حسن نظامی^۲ (۱۸۷۸-۱۹۵۵)، مولانا عبدالباری^۳ (۱۸۷۸-۱۹۲۶)، سید ابوالعلی مودودی^۴ (۱۹۰۳-۱۹۷۹) و ... در مقابل جریان هندوئیسم، حفاظت از ارزش‌های اسلامی را سرلوحه‌ی خود قرار می‌دهند. در این بین نقش محمد علی جناح (بنیانگذار پاکستان)، مولوی مودودی (مؤسس جماعت اسلامی) و علامه عنایت‌الله مشرقی^۵ (بنیانگذار جنبش ستیزه جوی خاکسار) و مولوی الیاس (بنیانگذار جماعت تبلیغی)

1 . Maulana Asraf Ali thanvi (1863-1943)
2 . Khawaja Hassan Nizami (1878-1955)
3 . Maulana Abdul Bari (1878-1926)
4 . Syed Abu Ala Madudi(1903-79)
5 . Inayatullah Mashraqi

در اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰ و برای مقاومت در برابر جریان استعمار غربی-هندوئیسم حائز اهمیت بوده است. آنان مسلمانان را از مسیر خاص پیروی از اصول اسلام دور دیده و احیای ایمان در قالب آگاهی‌بخشی را به عنوان عنصر موفقیت‌ساز مسلمانان معرفی می‌کردند (Freeland Abbott, 2000:49). دامنه‌ی اسلام‌گرایی جنبش‌های این دوره، به میزانی وسیع شد که بعدها زمینه‌ی استقلال پاکستان و مجزا شدن دولتی تمام اسلامی را نیز در سال ۱۹۴۷ فراهم آورد

(Graham E. Fuller, 1994:4). همانطور که بیان شد، اضمحلال امپراطوری مغول نیز یکی از زمینه‌های اصلی شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی در هندوستان بود. در این دوره تقویت نفوذ بریتانیا همراه با تقویت الگوهای هندوئیسم، بسیاری از علمای اسلامی را هراسناک ساخته بود (Metcalf, 1982: 84).

شواهد حاکی از آن است که این هراس از استعمار، در نگرش اندیشه‌های مودودی و مولوی الیاس به امر اجتماعی و سیاسی موثر بود. این هراس، موجب عملکردهای آتی آنان بر حسب نگرش به امر سیاسی و اجتماعی گردید.

۲- تأکید بر احیای امر دینی و خاص به عنوان وظیفه حتمی

در جنبش‌های اسلامی امر دینی در کنار الگویی مدرن و یا سنتی مورد نظر قرار دارد. نخبگان و مؤسسان، نگرش و عملکردهای خاص جنبش‌های اسلامی را نسبت به امر دینی مشخص می‌سازند. برخی از جنبش‌های اسلامی جمهوری خواه تجددطلب، محافظه گرا، سکولار بوده و برخی دیگر نیز احیای امر دینی، بنیادگرایی و سلفیت را در دستور کار قرار می‌دهند. هر دو جریان جماعت اسلامی و تبلیغی، نیز به صورت مشترک حاکمیت خداوند را به عنوان شیوه‌ی زندگی و پایبندی به دین اسلام ضروری خوانده و حکومت خداوند را بر حوزه‌های مختلف ضروری می‌دانند. هر دو جماعت دفاع از هویت اسلامی و تأکید بر دعوت و پاک‌سازی را مدنظر قرار داده که تحت تأثیر الگوی مؤسسان آنان است. در الگوی مودودی، احیای دین اسلام از طریق ایجاد حکومت الهی معرفی می‌گردد و در اندیشه‌های مولوی الیاس، جماعت تبلیغی به عنوان گروهی اسلام‌گرا معرفی می‌شود که در راستای پاسخگویی به اخلاقیات رو به زوال مسلمانان عمل می‌کند. این موضوع تفاوت امر سیاسی در دو جماعت را موجب گردید. جماعت تبلیغی بر این اعتقاد است که اخلاقیات رو به زوال مسلمانان، ناشی از غفلت آنان از ارزش‌های اسلام سنتی است و راه حل این مسئله را نیز در تقلید صرف از

زندگی پیامبر (ص) معرفی کرده و بازگشت مسلمانان به مسیر صحیح اسلام و زندگی مقدس را از طریق دعوت مدنظر قرار می‌دهد.

(Islamic Academy, Plano, 2012)؛ از این روی اگرچه دو جماعت دارای روش‌های متفاوتی از احیای دین‌اند، اما تأکید بر مفهوم «احیای امر دینی» به عنوان آرمان محوری‌شان مطرح می‌گردد و امر سیاسی تعریف شده توسط هر کدام از دو جریان، از این تفکر نشأت می‌گیرد.

۳- معرفی رهبری و امارت به عنوان اولویت

هر دو جماعت، امیر، رهبر و امارت را به عنوان نقطه‌ی ثقل اندیشه و عملکرد گروه معرفی نموده و اختیارات قابل توجهی را برای مدیریت، به وی تفویض می‌کنند. ایدئولوژی در عملکرد جماعت اسلامی و دعوت و تبلیغ در عملکرد جماعت تبلیغی، بدون رهبری امیر ممکن نخواهد بود و وی مرکز ثقل امر سیاسی محسوب می‌شود. جماعت اسلامی در عالم واقع نیز در سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۷۲ توسط ابوالعلی المودودی^۱ امارت می‌گردیده و بعد از وی در سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۷ فردی به نام طفیل محمد^۲ و در سال‌های ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۹ فردی به نام قاضی حسین احمد^۳، مسئولیت تحقق‌نگرش سیاسی و رهبری جماعت اسلامی را بر عهده داشته‌اند. این امرء همکاری‌های متنوعی را نیز با دولت‌های مستقر انجام می‌دادند. در این دوره تعاملات بین‌المللی و جهانی امرء و راهبران جماعت اسلامی حائز اهمیت بوده و دیدار از کشورهایی مانند آمریکا، کانادا، کشورهای اروپایی و کشورهای خلیج، توسط آنان صورت می‌گیرد. از منظر ساختاری در جماعت اسلامی، امیر مسئولیت کلی و راهبری امور مذهبی و سیاسی جماعت را بر عهده دارد. در جماعت تبلیغی نیز نقش امیر حائز اهمیت است و آنان به صورت مادام‌العمر انتخاب گردیده و حلقه‌ها و شبکه‌های تبلیغی پیرامونشان شکل می‌گیرد. در عالم واقع، امرای اصلی جماعت تبلیغی جهانی عبارت‌اند از مولوی الیاس، مولوی محمد یوسف، مولوی انعام حسین، حاج عبدالوهاب که از زمان تأسیس تاکنون، سکوت در مقابل سیاست‌ها و تحرکات سیاسی را در دستور کار خود قرار داده و امر سیاسی را تنزل به امر تبلیغی و اعتقادی داده‌اند. به نظر می‌رسد این سه شباهت در رویکردهای جماعت اسلامی و تبلیغی وجود داشته است. در ادامه تفاوت‌های این دو جماعت معرفی می‌گردد که منجر به تغییر عملکردهای سیاسی و اجتماعی

1 . Maududi

2 . Tufail Mohammed

3 . Qazi Hussain Ahmad

آنان و تعاریف متفاوتشان از امر سیاسی گردیده است.

پ- تفاوت شناسی تطبیقی جماعت اسلامی و جماعت تبلیغی

با وجود شباهت‌های بیان شده دو جماعت اسلامی-تبلیغی با یکدیگر، مجموعه‌ای از تفاوت‌های مختلف را نیز می‌توان با تمرکز بر امر سیاسی مشاهده نمود. این امر سیاسی بر نگرش و در گام بعدی بر عملکرد آنان نیز تأثیر داشته است. امر سیاسی متفاوت و متمایز این دو جریان تحت تأثیر تفاوت تجربیات مؤلفین دو جماعت، تفاوت در تقسیم‌بندی جامعه‌ی مخاطبشان، نگرش متفاوتشان نسبت به قدرت و جامعه‌ی اسلامی، تفاوت در نگرش به ساختار و سازمان، تفاوت در نگرش نسبت به شیوه‌ی اصلاح فرد و جامعه، نوع نگرش صوفی‌گرا، نوع خوانش متون سیاسی دین اسلام و عملکرد رسانه‌ای و انتشاراتی آنان بوده که منجر به عملکردهای سیاسی و اجتماعی متفاوت دو جریان می‌گردد. در این قسمت با تبیین مهم‌ترین تفاوت‌های تطبیقی نگرش دو جماعت به امر سیاسی، دلیل تغییر و تمایزات عملکرد سیاسی و اجتماعی دو جریان مشخص خواهد شد.

۱- تفاوت تجربیات مؤلفین در شکل‌گیری امر سیاسی دو جماعت

ابوالعلی المودودی و مولوی الیاس، دو متفکر و عالم برجسته‌ی هندی بودند که در فضای خاص استعمار انگلستان، دغدغه‌ی امر دینی را به عنوان اولویت خود انتخاب کردند. این دو محقق-عالم، مسیر زندگانی متفاوتی را از یکدیگر داشته‌اند. مودودی (مؤلف و مؤسس جنبش جماعت اسلامی)، در اورانگ آباد و در یک خانواده‌ی تحصیل‌کرده اهل دهلی نو متولد گردید. وی فعالیت‌های سیاسی-مذهبی‌اش را از سال ۱۹۲۱ شروع و به جنبش «التحریک الهجرت» می‌پیوندد، در این دوره مقاومت با حکومت بریتانیا و تشویق مسلمانان برای هجرت به افغانستان و خروج از هندوستان (پادشاهی غیر اسلامی) را به عنوان هدف منظور داشته است (S. V. R. Nasr, 2000:7).

پس از مدتی، وی شغل روزنامه‌نگاری را انتخاب و در سال ۱۹۳۲ به حیدرآباد^۱ نقل مکان و فعالیت نظری را بر عملی ارجحیت داده و روزنامه‌ی اردویی به نام «ترجمان القرآن»^۲ را می‌نگارد.

1 . Hyderabad

2 . Tarjuman-ul-Qur'an

ارتباط وی با اقبال نیز در سال ۱۹۳۷ برقرار می‌گردد. بعد از مراجعت وی به منطقه‌ی وقف^۱، پروژه‌ی دارالاسلام^۲ را شروع می‌نماید. فعالیت‌های سیاسی وی در این دوره قابل توجه بوده و موجب موضع‌گیری‌های منفی از سوی نیروهای محلی نسبت به تحرکات وی می‌گردد. همین امر زمینه‌ی اخراج وی از این شهر و مراجعتش به لاهور را فراهم می‌آورد (S. V. R. Nasr, 2000: 14). در لاهور ایدئولوژی جماعت اسلامی را تدوین و فعالیت‌های سیاسی را پیگیری می‌کند. وضعیت خاص لاهور و وجود اقوام گوناگونی مانند؛ هندوها، سیک‌ها، احمدی‌ها و ... در کنار نبود ساماندهی منسجم جریان‌های اسلامی، مودودی را نگران می‌سازد. در این زمان برای ایجاد حزبی سیاسی-اسلامی در لاهور تلاش صورت می‌گیرد (S. V. R. Nasr, 2000: 10). در زندگینامه‌ی مودودی تأکید بر الگوی مقاومت عقیدتی در مقابل جریان هندوئیسم، تأکید بر الگویی نظری در حوزه‌ی آگاهی بخشی به جامعه‌ی اسلامی، تأکید بر ساماندهی حزب و جماعتی سیاسی، نگرشی نوین به مفهوم جنبش اسلامی و ... وجود داشته که نگرش خاص وی به امر سیاسی را موجب می‌شود. از سویی دیگر مولوی الیاس آل کندلوی پسر یک خانواده‌ی صوفی در هندوستان بود که در تاریخ ۱۸۸۵ میلادی متولد شد. تحصیلات علوم دینی ابتدایی را در خانه آموخت و تحصیلات دینی‌اش در گرایش قرآن و حدیث را نزد علمای دیوبند فرا می‌گیرد. بعد از اتمام تحصیلات به مرحله‌ی استادی رسیده و فعالیت‌های تدریسی خود را شروع می‌کند (Central Mosque, 2015). وی در طول زندگانی ۴ بار به حج مشرف شده و در سفر دوم حج، برای شروع امر موعظه و دعوت تصمیم می‌گیرد (Haq, 1972: 23).

نداشتن تحصیلات در علوم مدرن و ناآشنایی وی با علم روز، مولوی الیاس را بیش از علمی بودن به فردی مذهبی مبدل ساخته بود. وی بر مبنای تحصیلات دینی و دیوبندی‌اش، راه رسیدن به حیات مذهبی و سعادت‌مند را از طریق آشنایی دقیق با قوانین و اصول اسلامی می‌دانست. برای تحقق این آرمان، شبکه‌ای از مدارس کوچک علوم دینی توسط مولوی الیاس تأسیس می‌گردد تا آموزش‌های قرآنی و حدیثی را مابین مردم ارتقاء دهند (Hasni, 2004: 138-139). وی به مرور و از سال ۱۹۲۶ بدین نتیجه می‌رسد که آموزش تعهدات دینی به توده‌ی دهقان (اکثراً بی‌سواد و روستایی) هندوستان اهمیتی فزاینده دارد. مولوی الیاس برای کاهش فاصله‌ی مابین مدارس علوم دینی و توده‌ی بی‌سواد مسلمان هند، احساس نیاز می‌کرد (ikand, 2009, 69). این نگرش به واسطه‌ی تحرکات جریان هندوئیسم

1 . Pathankot-Waqf

2 . Dar-al-Islam at the Waqf

در منطقه‌ی میوات شدت می‌گیرد. نومسلمانان این ناحیه اگرچه مسلمان بودند، اما در مراسم‌ها و الگوهای ازدواج، ارث و آداب و رسوم محلی، عملکردی نزدیک به الگوی هندوئیسم داشتند و مولوی الیاس هراس بازگشت آنان از اسلام را داشت. منطقه‌ی میوات نقطه‌ی تمرکز آراء و اندیشه‌های مولوی الیاس می‌گردد. نومسلمانان این منطقه (به واسطه‌ی ضعف مدارس علوم دینی) ارتباطی را با مدارس علوم دینی رسمی برقرار نکردند (Manzoor-ul-Haq Siddiqui, 1964: 101). در این شرایط مولوی الیاس درصدد ایجاد سبکی جدید در امر دعوت و تبلیغ بود که آگاهی بخشی دینی را تحول بخشد. وی پس از مدتی مدرسه‌ی نظم‌الدین (تأسیس ۱۹۱۶) را به عنوان پایگاه اصلی الگوی جماعت تبلیغی معرفی و فعالیت‌های عملی و دعوتی خود را شروع می‌نماید. وی با تحصیلات و تدریسی که در مدارس دارالعلوم دیوبندی داشت، به این نتیجه می‌رسد که مردم محلی از فعالیت‌های مدارس رسمی دیوبندی ناراضی و کم بهره می‌باشند. بدین دلیل از مدرسه‌ی مظهرالعلوم صحراپور (اوتراپردیش)^۱ به مدرسه‌ی نظم‌الدین دهلی^۲ نقل مکان کرده و اندیشه‌های امر دینی-تبلیغی را در این مدرسه پایه‌گذاری نمود. تلاش وی برای ساخت الگویی ساده برای امر تبلیغ مستقیم، الگوی جماعت تبلیغی را ایجاد نمود. در این الگوی تبلیغی، پیروی تمام و کمال از الگوی تبلیغ زمان پیامبر (ص) به عنوان هدف اصلی اعضای جماعت معرفی می‌گردد (Sikand, 2002: 66). همان‌طور که بیان شد، زندگی‌نامه و نوع نگرش متفاوت دو مؤلف، امر سیاسی در دو جماعت را تحت تأثیر قرار می‌دهد و منجر به تفاوت می‌گردد.

۲- تفاوت در تقسیم‌بندی جامعه‌ی مخاطب جریان‌ها

بر مبنای نگرش خاص مؤلفین جماعت اسلامی و جماعت تبلیغی، دامنه‌ی جامعه‌ی مخاطب دو جریان نیز متفاوت گردیده و متمایز است. جماعت اسلامی یاریگری از طبقه‌ی متوسط و تحصیل‌کرده و گروه‌هایی مانند دانش‌آموزان، معلمان، افسران ارتش و انجام برنامه‌هایی آموزشی برای آنان تحت مدیریت دیارتمان آموزش اعضاء در ستاد مشترک لاهور را به عنوان بخشی از فعالیت‌های آموزشی-اجتماعی معرفی می‌کند.^۳ جماعت اسلامی، جامعه‌ی مخاطب خود را از اقل‌ساز طبقه متوسط، تحصیل‌کرده و روشنفکر دینی انتخاب و اگرچه به طبقات پایین نیز توجه دارد، اما زبان گفتمانی خود را بر مبنای جذب طبقه متوسط و تحصیل‌کرده تدوین نموده است. به صورت کلی این طبقات دارای

1 . Mazaharul Uloom Seminary in Saharanpur
2 . Basti Nizamuddin in the old quarter of Delhi
3 . Department of Workers

خواست‌های سیاسی بوده و تلاش برای مشارکت فعال را در دستور کار دارند. این رویکرد در مقابل الگوی جماعت تبلیغی است. در جماعت تبلیغی، تلاش برای جذب مسلمانان در حاشیه مانده و تعهد برای بازگشت به عصر پیامبر (ص)، به عنوان تنها شیوه‌ی صحیح نجات افراد و جامعه‌ی غرق شده‌ی اسلامی معرفی می‌گردد (3: Metcalf 1982). در الگوی جماعت تبلیغی، تأکید بر طبقات در حاشیه مانده و روستایی - دهقان است و گروه با معرفی زبانی ساده و مفاهیمی در دسترس، آگاه‌سازی توده و عوام مسلمان را در دستور کار دارد. جماعت تبلیغی، آگاه‌سازی افراد در حاشیه مانده نسبت به ویژگی‌های زندگی معنوی را مدنظر دارد. در این شیوه مساجد (نه مدارس و حزب جماعت اسلامی) به عنوان مراکز اصلی بسط و تبلیغ باور و شیوه‌های گروه معرفی می‌شود (Ahmad:1991). تبلیغی‌ها بر جمعیت‌های دهقانی و روستایی (در حاشیه) که دسترسی به دستگاه‌های آموزش رسمی دینی ندارند و حفاظت از هویت اسلامی تبلیغی این افراد، تأکید دارند. این تمایز در جامعه‌ی مخاطب بر خوانش متفاوت دو جماعت از امر سیاسی نیز مؤثر بوده است.

۳- نگرش نسبت به قدرت و تشکیل جامعه اسلامی

نگرش و نوع خوانش دینی این دو جماعت از مفهوم قدرت و تشکیل جامعه‌ی اسلامی نیز متفاوت بوده است. در الگوی مودودی و جماعت اسلامی، تشکیل جامعه‌ی اسلامی و درگام بعدی دولت اسلامی در تقابل با رویکردهای سکولار آن دوره‌ی زمانی مطرح می‌گردید و مودودی ارتقای ارزش‌های اسلامی را در امر سیاسی و اجتماعی جست‌وجو می‌کرد. اولین نمود فعالیت‌های وی برای تشکیل جامعه‌ی اسلامی، شکل‌دهی به شورای وحدت اسلامی (جماعت اسلامی -JI) در تاریخ ۲۶ اوت ۱۹۴۱ در لاهور بود. وی در الگوی جماعت اسلامی تأکید داشت که ترغیب مسلمانان نسبت به جاری کردن اراده‌ی خداوند بر زمین جز از طریق جدا نبودن امر سیاسی و اجتماعی از امر مذهبی ممکن نمی‌گردد. در اندیشه‌های مودودی، تأکید بر ایدئولوژی اسلامی فراتر از ملیت و نژاد مدنظر بود و در مقابل جریان هندوئیسم قرار داشت. از منظر جماعت اسلامی، دموکراسی اسلامی نیز نمایندگی اسلامی مردم بر اساس قوانین قرآن و سنت را در مقابل استبداد ممکن می‌ساخت. در این الگو سیاست اسلامی، قوانین و اصول دینی را بر عملکرد بروکراسی و امور دولتی سیطره و رفتار آنان را اصلاح می‌نمود (Haqqani,2005:15). امر سیاسی اسلامی در این الگو در تقابل با دموکراسی مردم‌گرا

1 . Jamaat-e-Islami

قرار داشت و تصمیم‌گیری و انتخاب مردم را تنها بر حسب اوامر الهی مشروع می‌خواند (Fathi Osman, 2011:27). تأکید بر اخلاق اجتماعی و سیاسی در مقایسه با تأکید بر اخلاق فردی اولویت داشت. این مسئله شرایط تبدیل جماعت را به یک حزب سیاسی-اسلامی ممکن می‌ساخت. به صورت کلی نگرش سیاسی جماعت اسلامی، رستگاری در حوزه‌های مادی و معنوی را نیز مدنظر داشت و احیای مذهب را نیز به عنوان یکی از اهداف معرفی می‌کرد. این نگرش مثبت جماعت اسلامی به مفهوم قدرت و جامعه‌ی اسلامی در مقابل الگوی جماعت تبلیغی و نفی امر سیاسی و اجتماعی در رویکردهای این جماعت قرار دارد. به صورت کلی مولوی الیاس (مؤسس جماعت تبلیغی) به واسطه‌ی نوع نگرش و دغدغه‌اش به حوزه‌های معنوی و عقیدتی، نگرش سیاسی را از نظر دور می‌دارد. وی مسائل اختلاف‌برانگیز و تفرقه‌افکن میان مسلمانان در حوزه‌های سیاسی و مذهبی، فقهی را از نظر دور ساخته و به صرف مفهوم تبلیغ تأکید داشته است (Islamic Academy, Plano, 2018).

در الگوی جماعت تبلیغی، اندیشه‌ی اسلامی در الگویی صلح‌آمیز و معنادار معرفی می‌گردد که از هرگونه انقلاب و تغییر اجتماعی و سیاسی دور است. سنت‌گرایی و بنیادگرایی در این الگو بازگشت عقیده‌ی فردی-اخلاقی به سنت بنیادهای زمان پیامبر (ص) معرفی می‌شود. امر دعوت (امر دینی) نیز نیازی به تشکیل قدرت و جامعه‌ی اسلامی ندارد و پایه‌هایی همچون؛ وفاداری اولیه‌ی مسلمانان به اسلام، تأکید بر مرزهای جهانی امت اسلامی، تأکید بر حفاظت مسلمانان از یکدیگر در سطوح مادی و معنوی (Global Security 2018) برای تحقق کفایت می‌کند. در این الگو روش مستقیم شفاهی موعظه و تلاش برای تغییر الگوی ذهنی مسلمانان نادان و کم‌اطلاع و تقویت هویت دینی در آنان، در قالب سازماندهی گروه‌های متحرک تبلیغی به جای تشکیل جامعه و قدرت‌یابی، مدنظر قرار می‌گیرد. این گروه‌ها در قالب‌های ده نفری و یا کمتر به روستاهای مختلف اعزام گردیده و پس از بازدید روستا و مناطق مسکونی، مردم محلی را به مساجد دعوت می‌کنند. در این الگو مساجد محلی به عنوان محل استقرار موقت این گروه‌ها، ارتباط مستقیم موعظه‌ای مابین مبلغین و مردم عادی را ممکن ساخته و شش اصل تبلیغی نیز محور مباحث‌اند (Mohammad Ayub: 1971:92). همان‌طور که بعدها نیز ذکر می‌گردد، این نوع نگرش متفاوت دو جماعت نسبت به امر سیاسی و تشکیل جامعه‌ی اسلامی، منجر به عملکردهای متفاوت آنان می‌گردد. تعریف هر کدام از این دو جماعت از امر سیاسی و اسلام سیاسی متفاوت است و در حالی که تبلیغی‌ها امر غیرسیاسی با تمرکز بر حوزه‌ی فردی را مدنظر دارند، جماعت اسلامی، اسلام سیاسی را پذیرفته و آن را نمودی از دین و ضروریات آن

معرفی می‌کند. در الگوی جماعت اسلامی، تحقق جامعه‌ی اسلامی بدون پیش‌زمینه‌ی تأسیس دولت اسلامی امکان‌پذیر نیست. این در حالی است که جماعت تبلیغی، جامعه‌ی اسلامی و به دست‌گیری قدرت را پیش‌زمینه‌ای برای شکل‌گیری دولت اسلامی نمی‌خواند.

۴- نگرش به ساختاریابی و تحقق سازمان رسمی

ساختاریابی و ایجاد سازمان رسمی نیز تحت تأثیر نگرش این دو جماعت نسبت به امر سیاسی، قدرت و جامعه‌ی اسلامی قرار دارد و بر حسب الگوهای خاص ایدئولوژی آنان ایجاد گردیده است. عدم نیاز به ساختار رسمی و انعطاف ساختاری در امر تبلیغ، شاخصی اساسی در رویکرد جماعت تبلیغی است. این در حالی است که در جماعت اسلامی، مدیریت متمرکز و ساختاری، به عنوان اولویت معرفی می‌شود. در الگوی جماعت تبلیغی، ساختاریابی و سازمان‌دهی به دلیل تأکید بر امر مستقیم تبلیغ به حاشیه رفته و مولوی الیاس نگرشی منفی را نسبت به ساختار (با تأکید بر الگوی ناکارآمد مدارس علوم دینی هندوستان) داشته و درصدد ساختار زدایی از امر تبلیغ بوده است.

از منظر مولوی الیاس، ساختار زدایی از امر تبلیغ، گامی در جهت تحقق واقعی کلمه‌ی تبلیغ است و بدین دلیل امر مذهبی تبلیغی با الگوی رسمی و سازمان‌دهی شده‌ی مدارس علوم دینی دیوبندی تفاوت دارد. در این الگو مردمی و توده‌ای بودن تبلیغ و ایجاد سازمان شناور و مردمی برای تحقق آن، از دغدغه‌های اصلی جماعت است. ساختار مدیریت و رهبری این جماعت نیز بدون تمرکز بر رأی‌گیری و به صورت مادام‌العمر انتخاب می‌گردد. امیر اصلی این جماعت، دیگر مسئولین (امراء) محلی را هدایت مستقیم‌غیر مستقیم می‌کند. شورای تبلیغی نیز نقش مشورتی برای امیر داشته و امیر به عنوان سمبل تبلیغ محسوب می‌گردد. سازمان آزاد، شناور و غیررسمی آنان، تحت هدایت نهاد رسمی و اداری نبوده و اندیشه بر ساختار آنان اولویت دارد. گروه‌ها نیز آزادانه سازمان‌یافته و در پیگیری امر تبلیغ بر حسب الگویی خاص و به صورت خودجوش عمل می‌کنند.

این در حالی است که از منظر ساختار و سازمانی، الگوی جماعت اسلامی، روندی متمایز را دارد. اجتماع اولیه‌ی جماعت اسلامی با محوریت ابوالعلی المودودی با ۷۵ عالم تشکیل می‌گردد که مناطق تحت نفوذ جماعت را به ۴ ناحیه تقسیم کرده بود.^۱ ساختار کلی جماعت اسلامی با تأکید بر تلاش برای بازگشت قدرت اسلامی، امپراتوری مغول تشکیل شده بود. جماعت اسلامی از همان ابتدا

1 . Bareilly, Sara Mir, Umar Abad and Kapurthala

اساسنامه و شروط عضویتش را تدوین می‌کند؛ پذیرش نظم و انضباط حزبی، عمل مطابق شریعت، خودداری از گناه و حرام، جلوگیری از ورود اموال ممنوع به زندگی، عدم عضویت در انجمن و گروه‌های جدا از جماعت اسلامی، معیارهای این اساسنامه بوده‌اند. جماعت اسلامی بر اساس این اساسنامه و بر حسب رویکرد پیگیری شده از سوی مودودی، تأکید بر ساختار و سازمان را برای دستیابی و تداوم قدرت سیاسی، ضروری می‌خواند. مسئولیت‌های امیر نیز که سرکردگی جماعت را بر عهده داشت، با رأی اعضای حزب و با مسئولیتی ۵ ساله به وی تفویض می‌گردد. شورا به عنوان بازوی مشورتی امیر است. امیر مسئولیت سازمان‌دهی گروه و قدرت بالادستی را بر عهده دارد. بعد از حزبی شدن و رسمیت جماعت اسلامی از سال ۱۹۴۷، ساختار و سازمان این گروه تداوم داشته و امیر، نائب امیر، دبیرکل، شورا و ... ساختار حزبی متمرکزی را ایجاد نموده و واحدهای کوچکی به نام حلقه^۱ و یا مقام را ایجاد کرده‌اند. امیر سازمان‌دهی حزب اسلامی را بر عهده داشته است. رهبری یک امیر، هفت نفر معاون امیر (نائب امیر) و یک قیوم (دبیرکل) و در سطح پایین‌تر امرای محلی، گوشه‌ای از ساختار راهبردی این جماعت است. شورای مشورتی جماعت اسلامی نیز برای سه سال انتخاب شده و حداقل یک‌بار در سال دیدار دارند. آموزش‌های تخصصی به اعضاء و رهبران جماعت نیز گامی اساسی در حفظ ایدئولوژی جماعت اسلامی است و برگزاری دوره‌های متفاوت تفسیر، قرآن و حدیث برای اعضاء و رهبران نیز در راستای جلوگیری از انشقاق ایدئولوژیک در این ساختار و سازمان، صورت می‌گیرد.

هم اکنون ستاد مرکزی این جماعت در شهر لاهور فعال است و معاونت مانند؛ سازمان امور مالی، آموزش کارکنان، نشریات، اداره‌ی رفاه کارمندان، خدمات اجتماعی، مدارس دولتی، آموزشی بزرگ‌سالان، دارالترجمه‌های عربی و انگلیسی، مؤسسات مذهبی و اطلاعاتی و ... را مدیریت می‌کند. گردهمایی‌های ملی جماعت^۲ نیز برای تقویت همبستگی میان واحدهای استانی صورت می‌گیرد. انتخاب رهبر-امیر جماعت اسلامی، در گام اول توسط شورای سه نفره و تصمیم برای انتخاب امیر بر حسب انتخابات و رأی اعضای حزب است و حیات نظارت بر انتخابات^۳ نیز بر این روند نظارت دارد. در سطوح دیگر نیز عملکردهای جماعت اسلامی مدون، قانونمند و رسمی‌تر از جماعت تبلیغی است. جماعت اسلامی مجموعه‌ای از سازمان‌ها و نهادها را در سطح ساختاری تأسیس کرده است. به

.....
1 . maqam or halqa
2 . Ijtima-e-Aam
3 . Nazim-e-Intikhabat

عنوان مثال نهادهای خدمات اداری گوناگون را ساماندهی کرده که در حوزه‌های بهداشتی، آموزشی و اداری، فعالیت می‌کنند. به عنوان مثال در زمان تأسیس بیمارستان منصوره^۱ (۱۹۸۲) جماعت اسلامی، ارائه خدمات بهداشتی به قربانیان جنگ افغانستان را انجام و بعدها گسترش خدمات به مردم محلی را در دستور کار قرار می‌دهد. مرکز آموزش‌های اسلامی^۲ (تأسیس ۱۹۸۰ برای آشنا سازی دانشجویان با دانش اسلامی)، مدارس منصوره پسرانه و دخترانه، موسسه‌ی آموزش‌های بین‌المللی سید ابوالعلی المودودی^۳ (تأسیس ۱۹۸۲ و دعوت از اساتید رده بالای و بین‌المللی برای تدریس سرفصل‌هایی مانند تاریخ، اقتصاد، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، روانشناسی و علوم رایانه‌ای)، مرکز آموزش اسلامی دختران^۴ (تأسیس ۱۹۹۰)، مرکز مطالعات قرآن^۵، موسسه‌ی مطالعات سیاسی اسلام‌آباد^۶ (تأسیس ۱۹۷۹) و تبیین علمی سیاست‌های حزبی داخلی و بین‌المللی جماعت) و آکادمی تحقیقات اسلامی (۱۹۶۳) برخی از سازمان‌ها و تشکیلات نهادی-عملکردی جماعت اسلامی است که در راستای امر سیاسی تعریف شده متمایز آنان از جماعت تبلیغی است. این ساختارسازی و جست‌وجو برای سازمان رسمی، در امر سیاسی جماعت اسلامی به خوبی قابل مشاهده است.

۵- نگرش به شیوه اصلاح فرد-جامعه

یکی دیگر از وجوه تفاوت امر سیاسی این دو جماعت، اولویت‌دهی آنان نسبت به شیوه‌ی اصلاح از طریق جمعی و یا فردی است. جماعت اسلامی ایجاد جمع، جامعه، حزب و گروه را به عنوان اولویت اصلاحی مدنظر دارد، اما تبلیغی‌ها، الگوی فردی دعوت و اخلاق را برای اصلاح اولویت داده و ایجاد گروه، حزب و اجتماع دینی را به عنوان اولویت نمی‌دانند. همین امر در نگرش آنان نسبت به شیوه‌های اصلاح فرد و جامعه تأثیرگذار بوده است. در الگوی جماعت اسلامی، برای اصلاح فرد نیاز به ایجاد دولت اسلامی و در مرحله‌ی بعدی جامعه‌ی اسلامی است و بدون این پیش‌شرط، تحقق اسلام، اجرای شریعت و تحقق اصلاح اجتماعی دینی ممکن نخواهد بود. این الگو بالا به پایین است و اصلاح جامعه و دولت را بر اصلاح فردی اولویت می‌دهد. در مقابل این رویکرد، جماعت تبلیغ

-
- 1 . Mansoorah Hospital
 - 2 . Markaz Ulum-al-Islamia
 - 3 . The Syed Mawdoodi International Educational Institute
 - 4 . The Jamiat-ul-Muhsinat
 - 5 . Markaz Tehfiz-ul-Quran
 - 6 . the Institute of Policy Studies (IPS)

پیش شرط شکل‌گیری مسلمانان خوب را از منظر فردی و اخلاقی می‌خواند و بهبود نگرش‌های معنوی تک‌تک مردم (مخاطبین) را مدنظر دارد. جماعت تبلیغی، مبارزه برای سیاست و ایجاد گسترش دولت اسلامی را اولویت نمی‌داند. مولوی الیاس بر این اعتقاد است که مسلمانان هنوز توانایی تنظیم زندگی شخصی خود با شریعت را به دلیل تعالیم نادرست دینی ندارند و ضرورتاً انتظار به دست‌گیری قدرت سیاسی و تأسیس دولت اسلامی ایدئال از آنان امری بیهوده است (Sikand, 2002:2). به این دلیل رویکرد جماعت تبلیغی در اصلاح جامعه‌ی اسلامی و مردم، الگویی پایین به پایین و عام‌گرا است که تغییر و اصلاح جامعه را از تغییر فرد به فرد مردم منشعب می‌داند. در این زمینه، مولوی وحید الدین خان (یکی از سران تبلیغی) استدلال می‌کند که؛ قرآن و پیامبر (ص) از مسلمانان خواسته‌اند برای اهداف دینی (و نه سیاسی) سازمان یابند. همان‌طور که بیان شد، این الگو در تقابل با جماعت اسلامی و الگوی بالا به پایین آنان بوده است. در الگوی تبلیغی، الگوی اصلاح فردی بر امر سیاسی و اجتماعی اولویت دارد و شعار (شما مسلمان هستید، پس مسلمان خوب باشید)^۱ به عنوان سرلوحه معرفی می‌گردد. در الگوی تبلیغی تأکید بر مفهوم صداقت، اخلاص و احیاء الگوی تبلیغ توده‌ای و عام‌گرا (در گام اول منطقه‌ی میوات و سپس تمامی هندوستان و بعدها جهان اسلام) مورد توجه راهبران است و بعد فوت مولوی الیاس (سال ۱۹۴۴) نیز این روند تاکنون ادامه داشته است.

۶- نوع فرهنگ صوفی‌گرای مذهبی

نگرش صوفی‌گرا با الگویی غیرسیاسی و معنویت خاص در اندیشه‌های برخی از گروه‌ها و جریان‌های اسلامی وجود دارد. تحقیقات نشان می‌دهد که این الگو در اندیشه‌های جماعت تبلیغی نیز قابل مشاهده است و نوع خوانش غیرسیاسی این جماعت، ریشه در نگرش صوفی‌گرایانه‌ی مولوی الیاس و دیگر امراء آن داشته است. به عنوان مثال مولوی الیاس (بیان‌گذار جماعت تبلیغی)، ورود سیاست به دین و عقیده را مصداقی از انحراف در حوزه‌های دینی می‌دانست که این امر ریشه در الگوهای صوفی‌گرایانه‌ی وی داشت (Agwani 1986: 50). این در حالی است که در الگوی جماعت اسلامی، اندیشه‌های صوفی‌گرایانه به حاشیه رفته و نقش روشنفکران و الگوی نوگرای اسلامی در مرکز توجه اعضاء گروه قرار دارد و الگوی جدایی دین از سیاست و معنوی‌گرایی صرف، در

1 . Ae Musalmano Musalman

رویکردهای جماعت اسلامی قابل مشاهده نیست.

۷- تفاوت در نوع خوانش متون سیاسی-دینی

اسلام به عنوان دینی همه‌جانبه‌گرا و توحیدی، نظم اجتماعی، قدرت، دولت، حاکمیت و ... را بر حسب اصول قرآن کریم و سیره‌ی نبوی (ص) معرفی نموده و مؤمنان را به پیگیری روش و رفتارهای اخلاقی صحیح و تأسیس جامعه‌ای مبتنی بر عدالت و انصاف و عمل بر حسب رفتارهای صحیح بر حسب اصول و قواعد دینی دعوت کرده است. جامعه‌ی اسلامی ایدئال با پیروی از قرآن کریم، احیای کرامت انسانی و پاک‌سازی اجتماعی را محقق می‌سازد. این نگرش سیاسی و اجتماعی قرآن کریم و منابع دینی، موجب شکل‌گیری مجموعه‌ای از جریان‌ها و تفکرات و رویکردهای متفاوت آنان نسبت به خوانش متون سیاسی-دینی گردیده است. به صورت کلی امر سیاسی اسلام، ریشه در زندگانی پیامبر اکرم (ص) و ائمه‌ی اطهار (ع) دارد که با تأکید بر مفهوم هجرت و تلاش برای ساخت جامعه‌ای سیاسی مبتنی بر اراده‌ی الهی، آن را محقق کردند. حال دوگانه‌ی خوانش جریان‌ها و تفکرات اسلامی از هدف پیامبر (ص) در تأسیس و مدیریت جامعه‌ی مدینه-مکه، منجر به تفاوت نگرش آنان نسبت به امر سیاسی گردیده است. نوع خوانش متفاوت دو جماعت اسلامی و تبلیغی از اصول و مبانی دینی، منجر به نگرش متفاوت آنان نسبت به امر سیاسی و اجتماعی گردیده است.

نگرش و خوانش دو جماعت از تحولات صدر اسلام و سنت پیامبر (ص)، نگرش آنان را نسبت به امر سیاسی-اجتماعی موجب گردیده است. جماعت تبلیغی‌ها بر این اعتقادند که جامعه‌ی سیاسی در دوره‌ی حضرت محمد (ص) وجود نداشته و فعالیت‌های پیامبر (ص) در سال‌های اولیه‌ی اسلام و در مکه مکرمه به حوزه‌ی موعظه محدود بوده است (Sikand, 2002: 3). این امر موجب شد که جماعت تبلیغی خوانشی سیاسی از سنت نداشته و عملکرد مبلغین و جماعت را محدود سازد. این راهبرد در مقابل خوانش متفاوت جماعت اسلامی نسبت به امر سیاسی است که مفهوم دولت اسلامی را در سنت و قرآن مدنظر قرار داده و آن را در سیرت پیامبر (ص) جست و جو می‌کند و تشکیل جامعه‌ی اسلامی و سازماندهی حزبی را برای رشد و اصلاح جامعه ضروری می‌خواند.

۸- عملکرد رسانه‌ی ای-انتشاراتی-تبلیغاتی

جماعت اسلامی با دارا بودن اساسنامه و متدولوژی خاص، رویکردها و اندیشه‌های خود را انتشار

نیز داده و در روزنامه‌های محلی و یا کنفرانس‌های سالیانه، آن را به اعضای حزب ارائه می‌دهد و روندی مشخص را در این حوزه دارد. در الگوی جماعت اسلامی، ترویج امر سیاسی و اجتماعی، در قالب‌های گفتمانی و از طریق نشریات، کتب، مقالات و ... به نحو گسترده‌ای صورت می‌گیرد که عاملی مهم در جهت تسهیل روند شبکه‌سازی میان اعضاء و اجتماع دهی به آنان است. در این جماعت، نشریات منظمی مانند، ترجمان القرآن (اردو- ماهانه)¹، آسیا (هفتگی-اردو)، المنصوره (عربی) انتشار می‌یابد و جماعت به بیست و شش زبان زنده دنیا، متون اصلی خویش را ترجمه و در دسترس قرار داده است (S. V. R. Nasr, 1995:263).

این مسئله در حالی است که در رویکرد جماعت تبلیغی، فعالیت‌های رسانه‌ای و انتشاراتی محدود و یا حتی ممنوع بوده و بر طبق قواعد تبلیغی، هرگونه عمل در فضای رسانه‌ای و انتشاراتی و چاپ و نشر کتب از سوی مبلغین ممنوع است. در این الگو، امر تبلیغ فراتر از حوزه‌های نوشتاری و از طریق انتقال و جذب مستقیم مردم-توده و ارتباط‌گیری با آنان با پیام‌های ساده‌شده (اصول تبلیغی) است و بر حسب الگویی عام‌گرا تدوین شده است (Sikand, 2002:57-58). به این دلیل در جماعت تبلیغی، منابع انتشار یافته و کتب محدودند و همین امر شناسایی کامل این جریان اسلامی را با مشکل منابع رو به رو ساخته است و در حالی که امر سیاسی مدنظر جماعت اسلامی در نشریات و متون آنان قابل مشاهده است، این موضوع نزد جماعت تبلیغی با خلل رو به رو است.

۹- عملکرد سیاسی و اجتماعی

همان‌طور که بیان گردید بر مبنای شباهت‌ها و افتراق‌های تطبیقی که با تمرکز بر امر سیاسی میان جماعت اسلامی و جماعت تبلیغی ذکر گردید، عملکردهای خاص دو جماعت در عرصه‌های واقعی محقق گردیده است. به صورت کلی، همان‌طور که بیان شد، نوع نگرش جماعت اسلامی و جماعت تبلیغی به مفهوم قدرت و تشکیل جامعه‌ی اسلامی و از سویی دیگر نگرش آنان نسبت به قدرت و تشکیل جامعه‌ی اسلامی و شیوه‌ی اصلاح فرد و جامعه بر عملکردهای سیاسی و اجتماعی آنان تأثیر گذاشته و در مواردی حتی منجر به درگیری‌هایی عقیدتی نیز مابین آنان گردیده است. مودودی بر حسب خوانشی که از امر سیاسی داشت، از اواخر دهه‌ی ۱۹۳۰ امر سیاسی را در رویکردهای جماعت اسلامی وارد نمود و تقسیم شبه قاره را پذیرفت. در این دوره سیاست‌های سکولار کافران هندو، از

1 . Tarjuman-ul-Quran

سوی اعضاء جماعت تبلیغی به عنوان امر مذموم سیاسی معرفی می‌گردید. (S. V. R. Nasr, 1994: 7). در این دوره، رهبران جماعت تبلیغی نیز الگو عدم مداخله‌ی جماعت در سیاست را مدنظر داشته و از آن دفاع می‌کردند و جلوگیری از ورود به درگیری‌های سیاسی را پیش شرط ایجاد آگاهی معنوی و افزایش دسترسی تبلیغی‌ها به اقشار مختلف جامعه اسلامی (اعم از توده و مقامات دولتی و...) می‌دانستند. از منظر تبلیغی‌ها، جماعت اسلامی‌ها بیش از انگیزه‌های دینی و مذهبی، امر سیاسی و قدرت خواهی را مدنظر داشته و از محتوای معنوی خالی شده‌اند. تبلیغی‌ها، اندیشه‌های مودودی و تفکرات سیاسی آن را به عنوان تفسیری ایدئولوژیک و مادی از اسلام معرفی کرده که دین را در راستای سیاست و دولت مدنظر دارد. جمعیت علماء اسلام نیز تبلیغی‌ها را متهم می‌کند که تمامی جوانب زندگی فردی و جمعی افراد را مدنظر نداشته‌اند و تفسیری ناصحیح و محدود را از اسلام را پیروی می‌کند. بر مبنای این رویکرد، جماعت تبلیغی در مواضع و موقعیت‌های سیاسی و با اهمیت جنوب آسیا، موضع‌گیری خنثی داشته است. به عنوان مثال عدم موضع‌گیری آنان در مقابل قانون اساسی پاکستان در اوایل دهه‌ی ۵۰ میلادی، عدم حمایت از اسلام در برابر سوسیالیسم ۱۹۶۹-۱۹۷۱، عدم حمایت از شورش‌های جمعی در هندوستان در دهه‌ی ۱۹۷۰-۱۹۸۰، عدم حمایت از جنبش ختم نبوت^۱ (علیه احمدی‌ها) سال ۱۹۷۴ و عدم حمایت و همراهی با جنبش نظام مصطفی^۲ در ۱۹۷۷، برخی از عملکردهای غیر سیاسی این جماعت بوده است. نگرش نخبگان جماعت تبلیغی، بی‌اعتنایی آنان نسبت به امر سیاسی را موجب گردیده است.

در بسیاری از برهه‌های تاریخی، نگرش جماعت تبلیغی به آینده‌ی پاکستان و هندوستان در حوزه‌ی سیاسی بی‌طرفانه ارزیابی می‌گردید و مخالفتی با احزاب سکولار نداشته است. این امر بر سیاست دولت‌های پاکستانی در قبال جماعت تبلیغی نیز مؤثر بود. رژیم ایوب خان در دهه ۱۹۶۰ میلادی، ممنوعیت فعالیت‌های جماعت اسلامی را اعلام کرد اما نسبت به فعالیت‌های تبلیغی نگرشی مثبت داشت و آزادی عمل را به آنان اعطاء می‌نمود. حتی دولت پاکستان، قطارهای مخصوص و تسهیلاتی را نیز برای برگزاری کنفرانس‌های سالیانه‌ی جماعت تبلیغی پاکستان در رایوند^۳ قرار داده بود. حمایت دولت سکولار، هندریا گاندی^۴ در سال‌های ۱۹۷۷-۱۹۷۵ و حمایت‌های مادی و

1 . Khatam-e-Nabuwwat movement

2 . Nizam-e-Mustafa movement

3 . Raiwind

4 . Indira Gandhi

امکاناتی از تبلیغی‌ها در هندوستان نیز نمودی دیگر از حمایت دولت‌های سکولار از جماعت تبلیغی در مقابل امر سیاسی معرفی شده جماعت اسلامی بوده است. جماعت تبلیغی بر حسب این نوع نگرش، توانسته تا خود را از بسیاری درگیری‌های سیاسی دولت‌های جنوب آسیا و مابقی مناطق جهان، محفوظ دارد. جماعت از خشم حاکمان و دستگاه‌های حکومتی علیه جنبش‌های اسلامی کناره‌گیری می‌نماید.

این عملکرد غیرسیاسی جماعت تبلیغی در تقابل با امر سیاسی تعریف شده توسط جماعت اسلامی قرار دارد. جماعت اسلامی برحسب ویژگی‌هایی که در متن ذکر گردید؛ دین را به عنوان الگویی جامع و روشی صحیح برای زندگی کامل می‌خواند و در تلاش بود تا آن را در حوزه‌های عملکرد اجتماعی و سیاسی وارد سازد. در روندی تاریخی جماعت اسلامی بر تأسیس مجلس مؤسسان پاکستان در سال ۱۹۴۹ تأثیر داشت و تقویت آموزه‌های اسلامی‌گرایی را از شیوه‌های اجتماعی پیگیری می‌نمود. تأثیر بر روند قانون اساسی پاکستان و ایجاد کنفرانس مسلمانان جهان در فوریه‌ی ۱۹۴۹ در کراچی، برخی از فعالیت‌های جماعت اسلامی در حوزه امر سیاسی بوده است (Hussain Haqqani, 2005: 16). امر سیاسی در جماعت اسلامی با دیگر جنبش‌های استقلال‌خواه جنوب آسیا نیز متفاوت بوده (متفاوت با فعالیت‌های حزب کنگره) و بر مبنای الگویی مذهبی تدوین می‌گردد. اقدامات اجتماعی و سیاسی تسهیل‌کننده‌ی احیای اسلامی در جامعه‌ی اسلامی، محور عملکرد جماعت اسلامی است. با تأسیس پاکستان و در مرحله آتی خروج جماهیر شوروی از افغانستان، فعالیت‌های مرتبط با امر سیاسی از سوی این جماعت تشدید شد. جماعت اسلامی بعد از این تحولات، برای حضور در حوزه‌های سیاسی و انتخابات پاکستان نیز تلاش نمود. این جماعت برای پیگیری عملکردهای سیاسی، سیستم عضویتی همچون احزاب سیاسی را تدوین نموده و با وجود سخت بودن شرایط عضویت رسمی در این گروه، مجموعه‌ای از اعضای غیر رسمی تحت نام «وابستگان-همکاران جماعت اسلامی»^۱ را تشکیل داده بود. آمارهای سال ۲۰۰۷، تعداد این اعضاء را بیش از ۵ میلیون نفر اعلام می‌کند (House of Commons Library, 2007: 10). تلاش برای فعالیت‌های اجتماعی نیز در عملکردی‌های جماعت اسلامی قابل مشاهده است. مشارکت در پروژه‌های رفاهی، ایجاد بیمارستان و پایگاه‌های بهداشتی

(Freelance Abbott, 1957:44) تلاش برای نفوذ به نخبگان دولتی، خدمت‌رسانی در بلایای

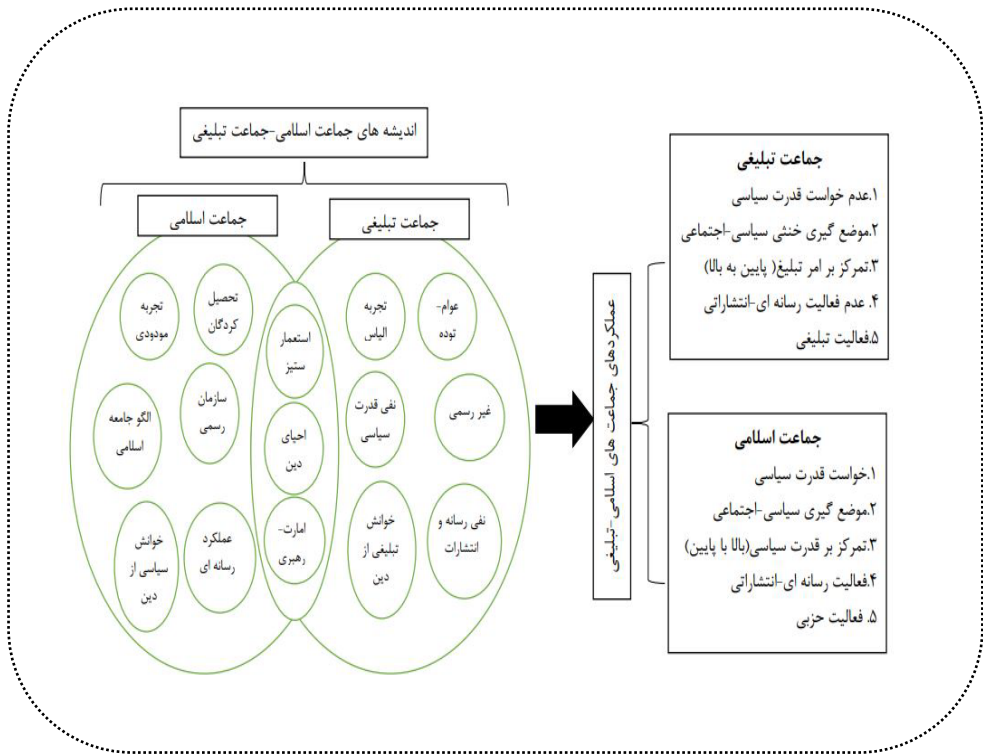
1 . mutafeqeen

طبیعی مانند سیل پنجاب، زلزله کویته، زلزله سال ۲۰۰۵ کشمیر، اعلام همبستگی با خانواده‌های قربانیانی که در جریان حملات هواپیماهای آمریکایی به مناطق قبیله‌ای پاکستان آسیب دیده‌اند، تأسیس بنیاد خدمات ملی جماعت اسلامی (تأسیس در سال ۱۹۵۱ به عنوان سازمان غیر دولتی) و فعالیت‌هایی در حوزه‌های آموزش و پرورش، بهداشت، تأمین خانه و پناهگاه‌ها، کمک‌های اضطراری و خدمات اجتماعی، برخی از فعالیت‌های امر اجتماعی-سیاسی در رویکردها و عملکردهای این گروه است.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که بیان گردید، جماعت اسلامی و جماعت تبلیغی جزء بزرگ‌ترین جریان‌های اسلام‌گرای جهان اسلام معرفی می‌شوند که در منابع آکادمیک داخلی جمهوری اسلامی ایران کمتر مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته‌اند. از آنجایی که این پژوهش درصدد خوانش آرمان، نگرش و عملکرد این دو جریان اسلامی نسبت به امر سیاسی بود، از رویکرد و چهارچوب نظری مقایسه‌ای استفاده می‌کرد. الگوی خاص مقایسه‌ی کیفی امر سیاسی با استفاده از تفسیر و تعمیم‌های تاریخی، درصدد فهم الگوهای آرمانی این دو جماعت با تمرکز بر امر سیاسی بوده است تا تأثیر آن را بر عملکرد اجتماعی و سیاسی آنان مشخص سازد. بر مبنای این چهارچوب نظری مشخص شد که برخی اصول همچون استعمارستیزی، هراس از هندوئیسم، تلاش برای احیای امر دینی، تأکید بر رهبری و امارت به عنوان فصول مشترک آرمانی این دو جریان بوده است. در مقابل این شباهت‌ها می‌توان از تفاوت‌های دو جریان نیز نام برد. در گام اول نگرش متفاوت ابوالعلی المودودی و مولوی الیاس نسبت به امر سیاسی، منشعب از تجارب زندگی و تحصیلات خاص آنان بوده است. همین نگرش خاص مؤلفین بر انتخاب جامعه‌ی مخاطب جریان‌های متبوعشان تأثیر می‌گذارد و جماعت اسلامی با تأکید بر طبقه‌ی متوسط و تحصیل‌کرده و در مقابل جماعت تبلیغی با تأکید بر طبقات عامی و در حاشیه مانده، یارگیری‌های خود را شکل می‌بخشند. نوع خوانش دو جریان از ضرورت و یا عدم ضرورت تشکیل حکومت، شاهدی نظری از تفاوت امر سیاسی نزد دو جریان است. اولویت اخلاق فردی نسبت به اجتماعی-سیاسی در جماعت تبلیغی، منجر به تفاوت دو جریان می‌شود. ساختار و سازمان جماعت تبلیغی نیز با الگوی شناور، غیررسمی، متحرک و خودجوش پایه‌ریزی می‌شود که

تحقق امر سیاسی را با خلل رو به رو می‌کند، در حالی که جماعت اسلامی، الگوی متصلب‌تر را در حوزه‌ی ساختاری-سازمانی ترسیم می‌نماید. تصویب اساسنامه و تقویت ستاد مرکزی لاهور، برخی از اقدامات جماعت اسلامی در راستای این ساختار منظم سازمانی بوده است. همان‌طور که بیان شد، نوع نگرش دو جریان نسبت به اصلاح جامعه، از دو مسیر متفاوت تحقق می‌یابد. جماعت اسلامی الگویی از بالا و اجتماعی را داشته، درحالی‌که تبلیغی‌ها با تأکید بر درون‌زا و فردی بودن زمینه‌های تحولات، دعوت از پایین و در سطح فردی را پیشنهاد می‌دهند. به نظر می‌رسد که نگرش صوفیانه جماعت تبلیغی افزون‌تر از جماعت اسلامی است و این نگرش نیز در خوانش متون سیاسی-دینی دو جریان مؤثر بوده است. تبلیغی‌ها امر سیاسی را در زمان پیامبر (ص) غیر قابل مشاهده معرفی کرده، اما جماعت اسلامی‌ها بر تبلور مفهوم دولت اسلامی در سنت و قرآن تأکید به سزایی دارند. عملکرد انتشاراتی و آموزشی دو جریان نیز رویه‌های متفاوتی دارد و جماعت تبلیغی چندان به این روش‌های غیرعامگرایانه و در سطح مدارس رسمی اعتقادی ندارد. همان‌طور که بیان شد، تفاوت‌های خاصی که مابین دو جماعت تبلیغی و اسلامی وجود داشته در کنار شباهت‌های بیان شده، تحقق عملکرد سیاسی و اجتماعی آنان را فراهم آورده است. تبلیغی‌ها با تأکید بر عدم مداخله در سیاست، خود را در مقابل تفسیر ایدئولوژیک و سیاسی از دین دانسته و خوانش سیاسی از دین را مادی معرفی می‌کردند. عدم موضع‌گیری در تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی جنوب آسیا، نمودی واضح از عملکرد آنان در این محیط بوده است. از سویی دیگر جماعت اسلامی نیز، با تأکید بر اینکه زندگی از دو جنبه‌ی فردی و جمعی شکل یافته است، در مقابل این موضع‌گیری‌های خنثی قرار داشته و دین را به عنوان الگوی جامع زندگی سیاسی-اجتماعی معرفی کرده است. عملکردهای سیاسی جماعت اسلامی و مشارکت آنان در حدود مختلف اجتماعی، نمودی از تبلور عملیاتی این نگرش بوده است. به صورت کلی همان‌طور که بیان گردید، امر سیاسی دو جریان در فرآیند تطبیقی تحت تأثیر عواملی بوده است که ذکر گردید و این مسئله منجر به تفاوت عملکردهای اجتماعی و سیاسی دو جریان گردیده است. همان‌طور که در تصویر ذیل آمده است؛ اندیشه‌های جماعت اسلامی و جماعت تبلیغی دارای حدود مشترک محدود و حیطة متفاوت گسترده‌تری هستند که منجر به تفاوت در نگرش آنان به امر سیاسی و در گام بعدی تفاوت در عملکردهای سیاسی-اجتماعی دو جریان در جنوب آسیا و دیگر مناطق جهان گردیده است.



نمودار شماره ۲- ترسیم مقایسه‌ای امر سیاسی جماعت اسلامی و جماعت تبلیغی

(منبع: نگارندگان)

منابع

الف- منابع فارسی

- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۸) «بیش و روش در جامعه شناسی تاریخی»، ترجمه هاشم آفاجری (چاپ اول)، تهران، نشر مرکز.
- بحرانی، مرتضی (۱۳۹۲)، «امر سیاسی»، تهران، فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره چهارم.

- جهانتیغ، حسین (۱۳۹۳) «پدیدارشناسی سیاست در جریان جماعت تبلیغ»، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال هفدهم، شماره ۶۳.
- خواجه، نصرالله (۱۳۹۱)، «جنبش جماعت دعوت و تبلیغ در جنوب شرق ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- عبدالحمید، صدیقی (۱۳۸۸)، «امام شاه ولی‌الله دهلوی»، ترجمه حکیم الدین قریشی، زاهدان، نشریه ندای اسلام، شماره ۲۵.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷)، «درآمدی بر تحقیق کیفی»، ترجمه هادی جلیلی (چاپ اول)، تهران، نشر نی.
- گلدستون، جک (۱۳۸۵)، «مطالعات نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها»، ترجمه محمد تقی دلفروز، (چاپ اول)، تهران، نشر کویر.

ب- منابع انگلیسی

- Academy, Islamic Plano(2018), *Tableeghi Jama'at Exposed in* <http://www.islamicacademy.org/html/Articles/English/Tableeghee%20Jma%27at.htm>
- Ahmad, Mumtaz (1991), *Islamic Fundamentalism in South Asia: The Jamaat-i-Islami and Tablighi Jamaat of South Asia*. In *Fundamentalism Observed*, eds. Marty E. Marry and R. Scott Appleby. Chicago and London: University of Chicago.
- Baqi Sehvani, Akhbar Qila' Rat Seen (1924), *Hazrat Nadvi*, Dehli, University of Mewat.

- CentralMosquem, (2015) *Shaykh (Maulana) Muhammad Ilyas Kandhlawi* in <http://www.centralmosque.com/index.php/History/shaykh-maulana-muhammad-ilyas-kandhlawi-ra.html>
- Fathi Osman, (2011), *Islam in a Modern State: Democracy and the Concept of Shura*, Washington, d.c. Center for Muslim–Christian Understanding.
- Freeland Abbott(2000), *The Jama'at-i-Islami of Pakistan*, Middle East Journal, vol. 11, no. 1.
- Global Security (2018), *Deobandi Islam* in <http://www.globalsecurity.org/military/intro/islamdeobandi.htm>
- Graham E. Fuller, (1994) *Islamic Fundamentalism in Pakistan: Its Character and Prospects*, Santa Monica: RAND.
- Haq, Anwarul. (1972), *The Faith Movement of Mawlānā Ilyās*. London: George Allen & Unwin.
- House of Commons Library, (2007), *Pakistan's Political and Security Challenges*, London. House of Commons.
- Hussain Haqqani (2005), *'The Ideologies of South Asian Jihadi Groups' in Current Trends in Islamist Ideology*, Washington, d.c.: Center on Islam, Democracy, and the Future of the Muslim World
- ikand,(2009), *The Origins and Development of the Tablighi-Jama'at*, Lahore: Maktaba-e-Salafiya.
- Janson, Marloes (2008), *Renegotiating Gender: Changing Moral Practice in the Tablighi Jamaat in the Gambia*. *Journal for Islamic Studies* 28

- Manzoor-ul-Haq Siddiqu(1964), *Maathur-al-Ajdad*, Lahore: Maktaba-e-Salafiya.
- Metcalf, Barbara (2009) *„Jihad in the Way of God: A Tablighi Jama'at Account of a Mission in India. In Islam in South Asia in Practice.*, Princeton, University Press.
- Metcalf, Barbara(1982), *Islamic Revival in British India: Deoband, 1860-1900.*Princeton, New Jersey: Princeton University Press
- Metcalf, Barbara(2000), *Tablighi Jama'at and Women.*" In *Travellers in Faith: Studies of the Tablighi Jama'at as a Transnational Islamic Movement for Faith Renewal*, Leiden: Brill.
- Metcalf, Barbara(2004), *„Traditional Islamic Activism: Deoband, Tablighis and Talibs.*" Oxford:Oxford University Press
- Metcalf, Barbara. (1993), *Living Hadith in the Tablighi Jama' at.* The Journal of Asian Studies 52
- Mohammad Ayub Qadri, (1971), *Tablighi Jamaat ka tarikhi ja'iza* ,Karachi: Maktaba-e-Muaviya
- Mohammad Sani Hasni,(2004) *Savaneh Hazmt Maulana Mohammad Yusuf, Amir Tablighi Jamaat Pak-o-Himt.* Lahore: Na-sharan-e-Qur'an.
- S. Marwa, (1979), *Tabligh Movement Among the Meos of Mewat*, in M. S. A. Roa, ed., *Social Movements in India*,New Delhi: Manoha.

- Sikand, Yoginder(2002), *The Origins and Development of the Tablighi Jama'at*, Delhi and Hyderabad, Orient Longman.
- Smeleser, Nell, J(1976), *Comprative Methods in the Social Sciences*, Nwejersy. Prentice-Hall
- V. R. Nasr, (2000), *International Relations of an Islamist Movement: The Case of the Jama'at-i Islami of Pakistan*, New York: Council of Foreign Relations